

# انترناسیونال هفتگی

حزب کمونیست کارگری ایران

سر دبیر: منصور حکمت  
www.haftegi.com



۲۷ خرداد ۱۳۷۹  
۱۶ ژوئن ۲۰۰۰

جمعه ها منتشر میشود

۳۰ خرداد:  
۱۹ سال گذشت  
صفحه ۴

ایران و آمریکا  
صفحه ۳

انترناسیونال هفتگی  
را در ایران و خارج  
تکثیر و پخش کنید

به انترناسیونال  
هفتگی  
کمک مالی کنید

رادیو انترناسیونال

هر شب ۹:۳۰ تا ۱۰  
بوقت تهران

۱۹ متر برابر با  
۱۵۵۵۰ کیلوهرتز

سالگرد ۳۰ خرداد ۶۰:

## در اجتماعات اعتراضی علیه رژیم اسلامی شرکت کنید

سران جمهوری اسلامی باید بجرم دو دهه جنایت علیه بشریت در دادگاههای مردمی محاکمه شوند

۳۰ خرداد سال ۶۰ کشتی عظیمی توسط جمهوری اسلامی براه افتاد. از این مقطع به بعد بیش از صد هزار انسان را به جرم مخالفت با حکومت اسلامی، به جرم تسلیم نشدن به قوانین ارتجاعی اسلامی، به جرم اعتصاب برای بهبود شرایط زندگی، به جرم مبارزه برای رفاه و آزادی با قساوت تیرباران کردند و دوده فقر و فلاکت و بیحقوقی را به ۶۰ میلیون انسان تحمیل کردند. رفسنجانی ها و خامنه ای ها در کنار بهزاد نبوی ها و محتشمی ها، لاجوردی ها و صفوی ها در کنار محسن رضائی ها و خلخالی ها، گیلانی ها و ری شهری ها در کنار موسوی ها و خوئینی ها، پشت سر خمینی بنیانگذار جانی حکومت اسلامی، یکی از عظیم ترین فجایع تاریخ بشری را سازمان

اسلامی و دارودسته های جنایتکار آن، میتینگ هایی را در کشورهای مختلف، در روزهای جمعه تا دوشنبه ۲۷ تا ۳۰ خرداد (۱۶ تا ۱۹ ژوئن) سازمان داده است. همه مردم آزادیخواه، بازماندگان قربانیان جمهوری اسلامی، و همه کسانی را که قلبشان برای آزادی و رفاه و برابری می تپد به شرکت در این میتینگها فرامیخوانیم.

**لاسه:** جمعه ۱۶ ژوئن (۲۷ خرداد) ۳ بعدازظهر، مقابل دادگاه لاهه  
**سیدنی:** شنبه ۱۷ ژوئن (۲۸ خرداد) ۱۲ بعداز ظهر، تاون هال سیدنی  
**اسلو:** شنبه ۱۷ ژوئن (۲۸ خرداد) ۱۲ بعداز ظهر مقابل پارلمان نروژ  
**هلسینگی:** شنبه ۱۷ ژوئن (۲۸ خرداد) ۱ بعدازظهر، مرکز شهر  
**کلن:** دوشنبه ۱۹ ژوئن (۳۰ خرداد) ۴ بعداز ظهر، مرکز شهر  
**لندن:** دوشنبه ۱۹ ژوئن (۳۰ خرداد) ۵ بعدازظهر، مقابل دفتر بی بی سی،  
**مالمو:** دوشنبه ۱۹ ژوئن (۳۰ خرداد) ۵ بعدازظهر، مرکز شهر  
**یوتبوری:** دوشنبه ۱۹ ژوئن (۳۰ خرداد) ۵ بعدازظهر، مرکز شهر  
**تورنتو:** دوشنبه ۱۹ ژوئن (۳۰ خرداد) ۶ بعدازظهر، مرکز شهر  
تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران

پرده آخر: یادداشتهایی درباره بحران رژیم اسلامی

## ۴- سه جنبش، سه آینده



واقعیت پابرجا تر اجتماعی سرجای خود میماند. (در مقاله "مبارزه طبقاتی و احزاب سیاسی" اوت ۱۹۹۰، با تفصیل بیشتری به رابطه احزاب سیاسی و جنبشهای طبقاتی پرداخته ام).

اینجا نیز صحبت من از رویارویی سه جنبش سیاسی در دوره جاری و آتی در ایران است. اینکه چه ترکیبی از احزاب و گروهها در هریک از این جنبشها وزنه میشوند و رهبری آنها را بعهده میگیرند به سادگی قابل پیش بینی نیست، هرچند

صفحه ۲

و پابرجا تر در بخش اعظم قرن بیستم تشکیل میداده است. اما احزاب و گروههایی که در دل این جنبش بورژوازی برای بدست گرفتن رهبری این جریان اجتماعی پیدا شدند بسیار متنوع بوده اند، خصلتی گذراتر داشته اند و برنامه ها و خط مشی ها و اولویتهای سیاسی مختلف و بعضا حتی متضادی را دنبال کرده اند. یا همیشهطور جنبش سوسیالیستی که با رشد طبقه کارگر صنعتی و مزدبگیر پا میگیرد، زمینه پیدایش احزاب گوناگونی را بوجود میآورد. این احزاب میآیند و میروند و چهره عوض میکنند، اما جنبش سوسیالیستی بعنوان یک

میشوند و برای بسیج نیروی این جنبشها و هدایت آنها بر طبق مجموعه سیاستها و تاکتیکهای ویژه ای تلاش میکنند. یک جنبش اجتماعی خاص احزاب متعدد و متنوعی از خود بیرون میدهد. جنبشها در پاسخ به مسائل مبرم اجتماعی و سیاسی و بعنوان جزئی از مبارزه طبقاتی در دوره های کمابیش طولانی تری پدیدار میشوند. احزاب سیاسی، اما، بیانگر فعل و انفعالات سازمانی و مبارزاتی کنکرت تر و دوره ای تر و معمولاً ناپایدارتری در درون این جنبشها هستند. برای مثال ناسیونالیسم و جنبش ضد استعماری در کشورهای شرق، از جمله ایران، یک بستر اجتماعی - سیاسی عام تر

### منصور حکمت

جمهوری اسلامی در حال اضمحلال است. صحنه سیاسی ایران یکبار دیگر برای ابراز وجود وسیع جنبشها و احزاب طبقات مختلف باز میشود. در این میان به حکم شرایط عینی اجتماعی و مجموعه عواملی که قبلاً بعنوان زمینه های بحران سیاسی-حکومتی امروز ایران برشمردم، بنظر من سه جنبش اصلی در صدر جدالهای سیاسی و اجتماعی دوره جدید قرار میگیرند. همینجا باید روشن کنم که من اینجا از جنبشهای اجتماعی و طبقاتی سخن میگویم و نه احزاب سیاسی. احزاب سیاسی در دل جنبشهای معینی پدیدار

# آزادی، برابری، حکومت کارگری!

## سه جنبش، سه آینده

این احزاب نمیتوانند خلق الساعه باشند و قاعدتا باید همین امروز ماتریال و استخوانبندی حزبی و متشکل آنها در عرصه سیاست ایران قابل مشاهده باشد. این سه جنبش کدامند:

۱- کمونیسم کارگری. قرن بیستم به پایان رسیده است. این ایران دوران رقابت روس و انگلیس، دوران نهضت تنباکو و انقلاب مشروطیت، دوران ورود صنعت و مدرنیسم اداری، دوران جنبش ضد استعماری و ملی کردن صنعت نفت، دوران اصلاحات ارضی یا رشد شهر نشینی نیست. در دنیای درون و بیرون ایران، دوره دوره کاپیتالیسم بلانماناز و جهانی است. طبقه کارگر وجود دارد، محور تولید اجتماعی و حیات اقتصادی جامعه است، اعتراض دارد، افق متفاوتی دارد، آلترناتیو دیگری را طلب میکند. لاجرم کمونیسم کارگری یک واقعیت سیاسی پابرجا و بازتولید شونده و غیر قابل حذف و رو به رشد ایران این دوره است. یک بازیگر اصلی در صحنه سیاسی جاری ایران است. امروز حزب کمونیست کارگری شاخص ترین و فعال ترین جریان سیاسی این جنبش است. اما جنبش کمونیسم کارگری به مراتب وسیع تر از این حزب است. این جنبش هنوز حتی گوشه کوچکی از اقتدار اجتماعی خود را بروز نداده است. در آخرین بخش این سلسله مقالات به دورنمای کمونیسم کارگری در جنگ قدرت در ایران میپردازم.

۲- ناسیونالیسم بورژوازی طرفدار غرب. ناسیونالیسم طرفدار غرب ایران قدیمی ترین و ریشه دار ترین سنت و جنبش سیاسی در ایران امروز است، ارتجاعی است، اما کهنه نیست. چون کاپیتالیسم و غرب امروز کاپیتالیسم و غرب صد سال قبل نیست. این جنبش بورژوازی ایران است برای شرکت تمام و کمال در سرمایه داری جهانی و دگرگون شده امروز. این جنبشی است که هژمونی اقتصادی و سیاسی و فرهنگی و نظامی غرب را نه فقط میپذیرد، بلکه هویت خود میداند. خود را نماینده این قطب جهانی در ایران اعلام میکند. از نظر اقتصادی این یک جریان عمیقاً محافظه کار و مدافع بازار آزاد است. از

نظر سیاسی کوچکترین توهمی به ایجاد یک سازش طبقاتی بر مبنای تعدیل ثروت در جامعه ندارد و شدیداً آنتی کمونیست و ضد کارگر است. از نظر فرهنگی مدافع مدل جامعه غربی است، اما دقیقاً بر طبق الگوی ایدئولوژیکی حاکم بر غرب امروز ایدئولوژیکی حاکم مدرنیست نیست. بلکه کاملاً خواهان بقای نقش مذهب، و باورها و افکار و نهادهای سنتی بعنوان نیروهای کمکی در حفظ اقتدار بورژوازی در برابر طبقه کارگر و سوسیالیسم و کمونیسم کارگری این دوره است. در سطح جهانی این جریان متحد و مدافع علنی، رسمی و پرشور آمریکا و سیاست خارجی آن است. از نظر حزبی معمولاً مشروطه طلبان و سلطنت طلبان گروهبندی اصلی در این جنبش تلقی شده اند. اما بنظر من سلطنت طلبی جریان اصلی در این جنبش نیست و حتی در تحلیل نهایی سیستم فکری و خط مشی سیاسی هژمونیک در این کمپ را تشکیل نمیدهد و شانس این را هم ندارد. خصوصیت اصلی این جریان پرو غربی و پرو آمریکایی بودن، دفاع از بازار آزاد و ضدیت با کمونیسم است. مقوله سلطنت کاملاً فرعی است. ایده احیای سلطنت با توجه به سیر اوضاع در ایران و بیزاری ریشه دار و عمیق توده مردم ایران از پدیده سلطنت بسرعت در این جنبش منزوی خواهد شد و اشکال سیاسی "قابل فروش" تری به جلوی صحنه خواهد آمد. به این جریان هم برمیگردیم.

۳- جنبش ناسیونال-اسلامی شرقی. این یک جنبش واقعی است. علیرغم تنوع و تلون وسیع نیروها و محافل سیاسی ای که با پرچم های ایدئولوژیک گوناگون به این کمپ تعلق دارند، و علیرغم خصومت و ضدیت تاریخی جریانات درون این کمپ با یکدیگر و حتی رویارویی های خونین شان با هم، فصل مشترک اجتماعی - طبقاتی و فرهنگی گروههای درون این جنبش بسیار زیاد است. مولفه های هویت مشترک این جنبش کاملاً قابل تبیین و ترسیم است. اگر کسی در حیرت است که چگونه طیف وسیعی از قربانیان جمهوری اسلامی، که هنوز هم از ابتدایی ترین حقوق مدنی

محرومند، در یک صف واحد "دوم خرداد" کنار جلادان و شکنجه گران دیروز و سرکوبگران امروز خود ایستاده اند و برایشان هورا میکشند، باید کمی در این جنبش و خصوصیات سیاسی و اجتماعی آن دقیق بشود. این یک جنبش بورژوازی خاص در ایران است که در تقابل با افق غربی و آمریکایی اردوی دیگر این طبقه، سنتا امیدوار بوده است که بتواند پایه حاکمیت سرمایه و سرمایه داری در ایران را بر تقابل و رقابت با غرب استوار کند. معجونتی از تمایلات ضد استعماری اوائل و اواسط قرن بیستم، فرهنگ ارتجاعی اسلامی و سنتی و بیگانه گریزی خرده بورژوازی و بورژوازی محلی، ترس از ورشکستگی و زوال رشته های تولید سنتی در برابر سرمایه های انحصاری خارجی و شعبات داخلی آنها، اعتراض به محرومیت از قدرت سیاسی زیر فشار استبداد ارتشی پلیسی طرفدار غرب و در یک کلام تلاش برای تبدیل کردن شرقیت و اسلامیت و ملیت در ایران به پشتوانه ای برای ایجاد یک کاپیتالیسم بومی که حق استثمار کارگر و بهره برداری از منابع اقتصادی در ایران را برای خود محفوظ بدارد، آبشخور اصلی این جنبش ارتجاعی بوده است. از نظر سازمانی گروهها و محافل متعدد این طیف حاصل تالشی و تجزیه احزاب اصلی اپوزیسیون سنتی ایران، یعنی حزب توده و جبهه ملی و همینطور تحولات درونی اسلام سیاسی قرن بیستم ایرانند. بخشهایی از این جنبش برای دوره های طولانی و حتی امروز تحت نام سوسیالیست فعالیت کرده اند. وجود شوروی برای دوره ای حتی برقراری یک سرمایه داری غیر غربی و ضد غربی در ایران را برای شاخه هایی از این جنبش یک امکان واقعی قلمداد میکرد. در این جنبش، روشنفکر "سوسیالیست" از علی و حسین و کریم میاموخت و خمینی از جانب شاگردش خلخال "لنین ایران" لقب میگرفت. برنامه اقتصادی و الگوی اداری و احوال شخصیه و اخلاق خود را هنوز از روی دست هم میپویسند. سوسیالیسمشان اسلامی و اسلامشان سوسیالیستی بود. از مجرای این سوسیالیسم کاذب، و همینطور از مجرای عوام فریبی و مستضعف پناهی

جریان اسلامی و یا خلق گرایی جناحهای چپ این جنبش، وعده تعدیل ثروت و ایده ایجاد یک جامعه مبتنی بر سازش طبقاتی و تمکین کارگران به بورژوازی خودی به مبنای هویت اقتصادی این جنبش بدل میشد. مقولاتی نظیر سرمایه داری و بورژوازی ملی و مستقل، راه رشد غیر سرمایه داری، اقتصاد توحیدی و غیره اشکال مختلفی بودند که بخشهای مختلف این جنبش تاریخاً اهداف مشابه و مشترک خود را توصیف کرده اند. سقوط شوروی و بلوک شرق مبنای عقیدتی این صف را دگرگون کرد. بازار آزاد، ایده نزدیکی و همزیستی با غرب و استفاده از الگوهای اداری غربی در اندیشه سیاسی اینها تقویت شد، اما عنصر شرق زدگی همچنان در ابعاد ایدئولوژیکی، سیاسی، فرهنگی و اخلاقی بقوت خود باقی ماند. فرهنگ خودی ملی و اسلامی و غرب ستیزی و مدرن ستیزی، در یک کلمه شرق زدگی، قرار است رکن خودآگاهی انسان ایرانی در جامعه اینها و چسب درونی این نظام باشد این حصار است که قرار است بازار داخلی ویژه اینها و حق انحصاری استثمار در این بازار را در برابر سرمایه جهانی و بورژوازی پرو-غرب ایران محفوظ بدارد. با کمی دقت میبینیم که این یک جریان واقعی و بالفعل و بسیار فعال است. ائتلافی که پشت خمینی رفت نیروهای این جنبش را در بر میگرفت. این جنبش وسیعاً در حکومت اسلامی شریک شد و هرگز علیرغم تعرضهای بعدی جناح راست جریان اسلامی، کاملاً از ائتلاف حکومتی تصفیه نشد. جریاناتی که جمهوری اسلامی و یا جناحی از آن را در این بیست سال مرفی ارزیابی کرده اند، همگی شاخه های این جنبش بوده اند. پرچمی که امروز بالای سر این اردو در اهتزاز است پرچم دوم خرداد است. اما این نیز صرفاً یک دوره گذرا در حیات این جنبش است. در همین سالهای اخیر شاهد بوده ایم که چگونه شاخه های مختلف این جنبش، که زیر فشار جناح راست حکومت و موج اختناق و کشتار و سرکوب پراکنده شده بودند، با عروج دوم خرداد مجدداً به هم نزدیک شدند و ائتلافهای قدیم را احیا کردند. سقوط شوروی حتی امکان داد شاخه های رقیب در این جنبش به هم نزدیک تر

شوند. جبهه ملی، اکثریت و محافل و گروهبندی های پیرامونی آن نظیر راه کارگر، حزب توده، حزب رنجبران و مائوئیستهای سابق اهل دفتر بنی صدر، نهضت آزادی، مجاهدین انقلاب اسلامی و غیره بار دیگر زیر یک چتر، چتر جناحی از خود حکومت اسلامی گرد آمدند. این جنبش خودشان است. اختلافات درون این کمپ واقعی است. اما هویت اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی مشترکشان هم به همان درجه واقعی است.

امروز این جنبش است که مرکز توجه ناظران سیاسی ایران در رسانه ها و دولتهای غربی است. امروز رهبری این جنبش در دست جناح دوم خرداد خود حکومت است. اما جریان دوم خرداد تا وقتی موضوعیت دارد که جمهوری اسلامی سرپا باشد. به این اعتبار دفاع سازمانها و محافل این جنبش ملی اسلامی از پدیده دوم خرداد نه صرفاً در تقابل با رقبای حکومتی خویش در جناح راست، بلکه همچنین و اساساً در تقابل اجتماعی شان با دو اردوگاه دیگر، یعنی کمونیسم کارگری و ناسیونالیسم طرفدار غرب در یک مقیاس تاریخی وسیع تر معنی پیدا میکند. این یک ائتلاف سیاسی موقت علیه "نظارت استصوابی شورای نگهبان" نیست، بلکه یک جبهه سیاسی- طبقاتی اعلام نشده برای دخالت در سرنوشت قدرت سیاسی و آینده کشور در یک چهارچوب تاریخی وسیع تر پس از سقوط رژیم اسلامی است. خط دوم خرداد با سرنوشت رژیم اسلامی و چه بسا زودتر از آن موضوعیت خود و نقش رهبری خود را در جنبش ملی- اسلامی از دست میدهد. اما این جنبش با ترکیب و آرایش درونی متفاوت و گروهها و رهبران دیگری در صحنه تعیین تکلیف نهایی قدرت باقی میماند.

جدال این سه کمپ بنظر من اساس روند تحول سیاسی ایران در این دوره خواهد بود. ابعدای از این جدال هم اکنون آشکار شده. اما نبردهای سیاسی اصلی هنوز در راه است. دورنمای هریک از این سه جنبش در جنگ قدرت در ایران چیست؟ از جنبش ملی-اسلامی و ائتلاف دوم خرداد شروع کنیم.

# ایران و آمریکا

## نادر بگتاش



رهبران جمهوری اسلامی نمی‌چسبد، اما حکایت از یک واقعیت ذهنی مشترک نزد همه آنها می‌کند: درک ضرورت عاجل "نوشیدن جام زهر" برقراری رابطه با "شیطان بزرگ".

محاصره. ماجرای بهبهانی، با هدف اعلان خطر به و فشار بر جمهوری اسلامی، مهم‌ترین واقعه روزهای اخیر نبوده است. عقب نشینی اسرائیل از جنوب لبنان؛ براه اندازی مجدد پروسه صلح عرب-اسرائیل با شرکت مستقیم آمریکا؛ نمایش خصومت و آماده باش نظامی ترکیه در مقابل جمهوری اسلامی، قصد کنترل هواییهای ایرانی که برای رفتن به لبنان از آسمان این کشور عبور می‌کنند، انصراف رئیس جمهور ترکیه از شرکت در کنفرانس اکو در تهران؛ طرح مجدد مسأله تولید موشک های دوربرد توسط ایران؛ اشتراک نظر (و احتمالاً عمل) روسیه و آمریکا در مقابله با افغانستان به عنوان منشأ تروریسم اسلامی بین‌المللی؛ سفر کوفی عنان به ۷ کشور منطقه منجمله ایران؛ سفر پوتین به کره شمالی؛ مرگ حافظ اسد و غیره.

منطقه خاورمیانه مجدداً وارد یک فصل پر آنتریگ از زندگی خود می‌شود. همه عوامل فعال می‌شوند و روندها سرعت می‌گیرد. باید بازگشت روسیه را که مدت زیادی بود از صحنه غایب شده بود، زیر نظر گرفت. "جالب است!" باید دید پوتین می‌خواهد چه نقشی در منطقه و جهان بازی کند. زیرا آنچه مسلم است، این است که می‌خواهد نقشی بازی کند. سیاست این کشور در قبال اسلام سیاسی و روند صلح در منطقه، که هر دو به جمهوری اسلامی هم گره می‌خورد، چه خواهد بود؟ نمی‌شد از سفر به کره شمالی غافلگیرانه تر و نمایشی تر عمل کرد. این اقدام، یک پیام روشن به جهان است: روسیه می‌خواهد به صحنه بین‌المللی بازگردد. و این، بازگشت روسیه تاریخی پوتین است و نه روسیه تازه متولد شده یلتسین. یلتسین روسیه را

اتفاق، با نامیدن و نشان‌دادن آن بزرگ و واقعه می‌شود.

در "قضیه بهبهانی"، شخصی که به ترکیه پناهنده شد و جمهوری اسلامی را متهم به سازماندهی انفجار هواییمایی کرد که در لاکربی سقوط کرد، مهم‌ترین بعد ماجرا همین انعکاس وسیع و گسترده آن در یک شبکه مهم تلویزیونی آمریکا (سی بی اس) و متعاقب آن تمام رسانه های دنیا بود.

جالب است! جالب است! در بحبوحه انتخابات مجلس در جمهوری اسلامی، خانم آلبرایت گفت: "صحنه سیاسی ایران جالب و هیجان انگیز شده است و ما آن را با علاقه تعقیب می‌کنیم." در رابطه با همین قضیه بهبهانی هم آلبرایت گفت: "جالب است، آنرا با دقت دنبال می‌کنیم." این "جالب است" های نظاره‌گرانه از دهان نفر اول سیاست خارجی کشوری بیرون می‌آید که رئیس جمهور آن می‌تواند با چند تلفن، سیاست تولید و قیمت گذاری نفت دنیا را تعیین کند. کشوری که پراگماتیسم و عمل خصیصه اصلی سیاست در آن است و انتلکتوئلیسم و فلسفه بافی سیاست در اروپا را به سخره می‌گیرد. مقامات ایران هم این را می‌دانند. در اجلاس اخیر اوپک، ایران خود را از مداخله آمریکا آشفته نشان داد، اما کمتر از ۲۴ ساعت بعد به آن تسلیم شد. این کل دینامیسم رابطه امروز جمهوری اسلامی با آمریکا است: عقب نشینی مدا. به روزنامه های دوحرداری حوالی عید امسال، مقارن سخنرانی آلبرایت و اعطای ویزا به پسته و فرش و خاویار ایران، نگاهی بیندازید که چگونه رابطه مجدد با آمریکا را حل و فصل شده می‌پندارند. این خامی و خوش خیالی که دیگر گویا خصوصیت ذاتی اصلاح طلبان اسلامی شده است و ریشه در معجون عجیبی از دترمینیسیم ایدئولوژیکی "پایان تاریخ"، پیروزی اجتناب ناپذیر دمکراسی لیبرالی و حقانیت آسمانی معنویت دینی دارد، به عبا و ریش تمام جناح‌ها و

برای خالی‌نبودن عریضه ابداع شده است و به درد صفحه جوک نشریات ویژه کودکان می‌خورد.

خاتمیون در میان ۳ سرعت و ۳ بی رحمی محاصره شده اند.

۱- جناح مقابل در رژیم که علیرغم درخود جمع شدن و پرپرزدن آموزش، هیچ فرصتی را برای کنترل و مومیایی کردن آنها از دست نخواهد داد. اینها، یک لحظه از زدن و دادگاهی کردن و به محبس انداختن بازنایستاده اند و توفقی هم نخواهند داشت. آخرین فقره توطئه‌گری اینان در سخنرانی های روزهای اخیر خامنه‌ای، رفسنجانی و یونسی وزیر اطلاعات خود را نشان می‌دهد. به نحوی هماهنگ همگی خبر از نقشه های غرب و آمریکا که به زودی افشا خواهند کرد می‌دهند و از عواملی نفوذی در جناح ها که عنقریب نقره داغ خواهند کرد، سخن می‌رانند. ارعاب روانی یا برنامه عملی، هرچه هست خبر از تشنج لاینقطع در رابطه جناح ها می‌دهد.

۲- آمریکا و متحدینش در منطقه که تا اید نمی‌توانند منتر استراتژی "یک گام به پیش، چند گام به پس" خاتمیون و نصایح اخلاقی و وراجی‌های فلسفی و روشنفکری-دینی آنها

و نظاره‌گر جفتک اندازی های اسلامیون توطئه‌گر و مسلح منطقه بمانند و خشکانیدن ریشه نهایی و قطعی "ام التوروریسم" منطقه، جمهوری اسلامی ایران، را در دستور کار نگذارند. این جبهه، همچنین در زمینه "شورش" و "آشوب" در داخل ایران و تشکیل آلترناتیوهای رادیکال نگرانی جدی دارد. کوچک ترین خطای جمهوری اسلامی در زمینه تحریک اسلامی در منطقه، می‌تواند وخیم ترین عواقب را برای آن به دنبال داشته باشد. در شرایطی که نظام اسلامی قادر نیست هیچ سیر معقول و مطلوبی را برای تغییر جدی خود دنبال کند، هر سناریوی غیر معقول و حتی ناخوابه‌ای وسوسه انگیز خواهد شد. آنچه مسلم است این است که آمریکا و متحدینش می‌خواهند نهایت استفاده را از ضعف مفرد و اختلافات درونی رژیم ببرند و

مسافری رسمی ایرانی در فرودگاه های آمریکا تصویب کردند)، دنبال این است که یک رهبری دولتی متمرکز و مقتدر که بتواند ضامن عدم پخش پروسه برقراری رابطه با آمریکا در جامعه باشد، "جام زهر" را بنوشد (به مصاحبه هفته گذشته لاریجانی با بهار توجه شود). این راه‌حل، از نقطه نظر بقا جمهوری اسلامی، مطمئن تر است، اما اشکالش این است که در مقطع کنونی، با توجه به حضور و قدرت مردم در صحنه سیاست ایران و نیز تفرقه و جنگ قدرت در رژیم، امکان تحقق عملی بسیار کمی دارد. شاید اگر همان سالها پیش که رفسنجانی در پشت پرده به اقداماتی برای ترمیم رابطه با آمریکا متشبث شده بود به جایی می‌رسید، امروز مشکلی در این زمینه نداشتند، یا حداقل منطق و سیر و شکل پروسه تغییر می‌کرد. در شرایط کنونی، خاتمی‌گرایی، سوار بر بی‌زاری مردم از نظام اسلامی، گفتار و تا حدی فرهنگ غالب در جمهوری اسلامی، غالباً به نحوی تقلبی از طرف جناح مقابل، شده است. هرچند به هیچوجه قدرت سیاسی-تشیکیلاتی متناسب با این تفوق را ندارد.

آمریکا متوجه دینامیسم پایه‌ای تحول در جامعه ایران هست. دل خوشی از اصلاحگران اسلامی ندارد، اما تلاش می‌کند با حمایت از آنها که فرزند تحمیلی و منفور تمایلات حاد اعماق جامعه به تغییرات رادیکال هستند، شرایط استحاله کامل و شاید دست به دست شدن آرام قدرت از جمهوری اسلامی به ناسیونالیسم محافظه‌کار ایرانی را همراهی و تشویق کند. خاتمیون اسلامی تا همین‌جا، آمریکا را مأیوس کرده اند. نه به‌عنوان آلترناتیوی که هیچگاه نخواهند بود و نخواهند شد، بل به عنوان سوار غاصب دینامیسمی که راکبش را باید جایی بر زمین بکوبد و ادامه دهد. و این واقعیتی است که، بعد از سرمستی سبکسرانه بهاری و نگاه‌های مسحور و خمارشان به آلبرایت، در کله های شان فرو خواهد رفت. راه حل بهزادنبوی و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی هم، جبهه مشترک با عربستان و سوریه،

از قید اتحاد جماهیر شوروی آزاد کرد تا به خودش بپردازد، پوتین می‌داند که برای حل مسائل روسیه باید به جهان بپردازد. یلتسین، جنازه متحرکی با بطر ودکا در دست، خواست روسیه را از تاریخ و جهان بیرون بکشد، پوتین با کمربند کاراته و گام‌های نظامی و جوانی‌اش می‌آید که به تاریخ و جهان جواب بدهد.

جمهوری اسلامی در محاصره این وقایع و روندها و غول‌ها قرار دارد. آمریکا تا حدی به قواعد بازی جناحین حکومتی و ریتم عمل آنها احترام می‌گذارد (آلبرایت در همان سخنرانی حوالی عیدش گفته بود که تابع سرعت و تمایلات اصلاحگران اسلامی است- و اخیراً هم جباریان همان مضمون را در مصاحبه اش با تایم تکرار کرد که سرعت اصلاحات مهم نیست، مسیر آن مهم است)، اما اساساً منافع خود را در یک مجموعه پیچیده دنبال می‌کند که حیات و ممات این کشور، جزئی از آن، صرفاً جزئی از آن، است.

نظام اسلامی ایران، به‌ررو، در تصویر استراتژیکی که همه بازیگران اصلی از آینده منطقه دارند، غایب است و یا حداقل شکل و شمایل کاملاً متفاوت دارد. مسأله، چگونگی و سرعت تحول است. اگر آنها در رابطه با مسائل داخلی ایران هم بسیار صبور باشند، اما حل‌وفصل مسائل مهم منطقه را به سرعت خاتمیون گره نمی‌زنند.

رفسنجانی، صرفنظر از نیت‌اش، اشتباه نمی‌کند که خطر آمریکا را بزرگ می‌کند. راه‌حل او، ادامه سیاست "مرگ بر آمریکا" و آتش زدن پرچم این کشور بعد از نماز جمعه‌ها نیست (کماینکه هفته گذشته هم علیرغم انگشت گذاشتن بر شیطان بزرگ در نماز جمعه فقط یک قطعه‌نامه مؤدبانه در اعتراض به انگشت‌نگاری از

**مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!**

## نادر بگتاش

## ۳۰ خرداد: ۱۹ سال گذشت

## ۳۰ خرداد ۶۰

۱۹ سال پیش بود.

جریان اسلامی با حمایت دول غربی ارتش و ساواک، بانکها و ذخایر پولی و دستگاه اداری، رادیوتلوویزیون و مطبوعات را از رژیم سلطنتی تحویل گرفته بود و قرار بود رژیم جمهوری اسلامی را به عنوان حکومت مطلوب مردم ایران پالای سر جامعه بنشانند و به آنها حقنه کنند.

اما، از همان پیش از قیام بهمن ۵۷ که تبنای های دول غرب، اسلامپون و سران نظامی-اداری نظام سلطنت را به هم زد، صف مردمی که می رفتند تا خود و مطالبات شان را از این حکومت غرب-گمارده جدا کنند، در حال شکل گیری بود. قیام و خلع سلاح پادگانها و ارگانهای مسلح شاهنشاهی نقطه اوج بروز این صف مستقلی بود که هنوز احزاب و رهبران و سیاستهای خود را پیدا نکرده بود و فاقد انسجام سیاسی-تشکیلاتی بود. دهها سازمان چپ و آزادیخواه و صدها روزنامه متولد شدند. کارگران خواهان شرکت در دولت بودند. بیکاران علیه بیکاری متشکل می شدند. زنان زیر بار حجاب نمی رفتند. اقبال تحت ستم در کردستان و ترکمن صحرا و دیگر نواحی، هم گام با مردم ایران، پرچم مبارزه را بلند کرده بودند. معلمین، استادان، وکلا، پزشکان، دانشجویان و دانش آموزان و حتی گروههای حاشیه ای متشکل شده بودند و خواست های خود را مطرح

می کردند.

فعل و انفعال سیاسی جامعه و طبقات و گرایشات مختلف، با رفتن سلطنت تمام نشده بود، تازه داشت شروع می شد.

مردم با همان سرعتی که حکومت جدید خود را در مقابل مطالبات آنها می گذاشت، از آن می بریدند، متشکل می شدند، به خیابان می ریختند و در تظاهرات می کردند و در جستجوی نیرو و آلترناتیوی بودند که به انگیزه ها و نیازهای بنیادی جنبش عظیم شان پاسخ بدهد و آزادی و رفاه را در مقابل استبداد و فلاکت نظام شاهنشاهی، به کرسی بنشانند.

پاسخ جمهوری اسلامی به سازمانهای کمونیست و آزادیخواه و مجاهدین و مخالفین، به کارگران و بیکاران، به زنان، به مردم کردستان و ترکمن صحرا، به دانشجویان، فقط یک چیز بود: گلوله و زندان و شکنجه.

جریان اسلامی از همان تظاهراتهای یکی دو سال آخر حکومت شاه، با ممنوع کردن اعتراضات و شعارهای کمونیستها و نیروهای دیگر، نشان داده بود که می خواهد چه نوع نظام حکومتی ای را برقرار کند. منتظر فرصت بود. زمان برای او فرار و شتابان بود. زیرا، هر روز آزادی، ولو نسبی و محدود، دهها و صدها هزاران نفر را به صفوف کمونیستها و چپها اضافه می کرد. ۱۳۰ سال بود که مانیفست مارکس نوشته شده بود. ۷۰ سال می شد که بزرگترین انقلاب تاریخ بشری، انقلاب اکتبر، راه آینده و سعادت بشر را ترسیم کرده بود. هر جنبش

سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و هنری که می خواست ترقیخواهی را بر کارت هویتش ثبت کند، خود را به چپ منتسب می کرد. نیروی اجتماعی چپ ایران، با تمام تفرقه و ضعف سازمانی و نابسامانی فکری آن، نیرویی عظیم بود که می توانست خیلی سریع به زیر پرچم روشن ترین سیاستهای کمونیستی جمع شود و پرچم آزادی و برابری را پرچم جامعه کند.

به آن هیولای اسلامی که از اعماق تیرگیها و جهالت های قرون بیرون کشیده بودند، تنها یک وظیفه دادند: آلترناتیو چپ را پیش از شکل گیری آن در هم بکوبد و ببلعد و مردمی بپا خاسته برای آزادی و برابری را در رعب نگاه دارد.

جمهوری اسلامی وظیفه اش را به نحو احسن انجام داد. بیش از ۱۰۰ هزار اعدام مخالفین. دهها هزار زندانی سیاسی. شکنجه و تجاوز. تداوم جنگی خارجی با قربانیان میلیونی که فقط و فقط در خدمت سرکوب مخالفین داخلی و ارباب مردم بود. میلیونها نفر مهاجر و پناهنده که هرچه داشتند گذاشتند و از قربانگاه این هیولای خون آشام که به فسادت معانی و ابعاد و اشکالی فوق بشری داد، گریختند. باید خاطرات زندانیان سیاسی را خواند. آلبوم های عکس خانوادهها و رفتگان آنها را ورق زد. پای صحبت دهها و صدها هزار نفر که بازیگران هنوز زنده یکی از سیاه ترین تراژدی های قرن گذشته هستند، نشست.

باید به صورت کسانی که می خواهند انسانها و گروهها و جامعه ایران و مردم جهان، این سالها را فراموش کنند و حقایق را همچون گورهای گم شده قهرمانان آزادی و شرافت بشری، پنهان کنند، تف کرد.

اما این را خاتمین خود خوب می دانند. خوب می دانند که در این ۲۱ سال خود و "پال دیگر" نظام چه بر سر مردم آورده اند. در این ۳ سال اخیر چگونه فریبکاری کرده اند و از مردم خواسته اند که سکوت کنند تا آنها بهتر بتوانند نظام را از مهلکه که در ببرند. و در برنامه هایشان برای آینده، چگونه باز هم، خواهان تداوم بی حقوقی و بره و برده بودن آنان هستند. چه بسا که ریتیم آماده شدن مردم برای بستن پرونده جمهوری اسلامی از همه عوامل دیگر دست اندر کار سریع تر بشود.

دائماً مراقب باشد که هیچگونه بهانه ای به دست کسی ندهد. احتمال یک ضرب شست نظامی، مثلاً از طرف ترکیه، به هیچ وجه منتفی نیست. ضرب شستی که عقب نشینی رژیم در عرصه منطقه را آشکارا به همه بفهماند، جلوی بازگشت هرگونه وسوسه ای در این زمینه را به طور قطعی سد کند و نیز سرکوب وابستگان آن در منطقه را تسهیل کند. تردیدی نیست که چنین وضعیتی، خیزش سریع مردم را هم به دنبال خواهد داشت.

۳- و مردم، بی صبرتر و بی رحم تر از هرکس دیگر برای دور انداختن کل رژیم.

است و نظام حاکم در هیچ قلمرویی از زندگی اجتماعی (اقتصاد، فرهنگ، ایدئولوژی، اخلاق، فردیت) از آن مصون نمانده است. مردم به عبا و عمامه و آخوند، آنچه که محکومین به اعدام به دژخیم و لباس سرخش، کینه دارند. این، غلغله و خشم و هیاهوی مردمی خسته از ۲۱ سال جمهوری زجر است که جناح های رژیم را به بر سر و کله هم زدن کشانده است. این، نیروی عظیم مردمی پراورزی برای بستن پرونده این سالهای شوم است که جلادان دیروز را به تملق گویی از قربانیان شان کشانده است.

اما، مردم گول نمی خورند. دیگر نمی ترسند. ۳۰ خرداد ۷۹، ۳۰ خرداد ۶۰ نیست. صبر مردم تمام شده و خواهان تحقق مطالبات شان هستند. جامعه ایران، جامعه ای شده است هوشیار، آگاه به نیازها و حقوق خود، جوان و پراورزی و با اعتماد بنفس، و منظم در حال رادیکال تر شدن و تشکل پیدا کردن. حکومت اسلامی به تمام معنا از هم گسیخته است و آن چنان در همه زمینها عقب نشسته و تشنج پیکرش را فرا گرفته که دیگر هیچ نوشارویی نجاتش نخواهد داد.

آنچه که در ۳۰ خرداد ۶۰ متوقف شد، با قدرتی عظیم تر، در اعماق جامعه ادامه پیدا کرد تا بار دیگر امروز خود را آشکارا در سطح نشان بدهد. نبرد برای برقراری یک نظام آزاد و برابر ادامه دارد و نیروهای فعال برای ساختن یک جامعه انسانی در کارند.

۱۹ سال پیش بود. روزی که جمهوری اسلامی تمام قوایش را جمع کرد و تهاجم آخر را به سازمانها و کل مردم شروع کرد. حکومت اسلامی پرچم "ایران فقط برای مسلمانان" را بر تلی دهها میلیونی از جنازه ها و گریختگان و وحشت زده ها کاشت.

۱۹ سال مانند باد و برق گذشت. انگار ثانیه ای بوده است. اما، در اعماق ذهن و روان میلیون ها نفر، تا ابد، مغاک هایی به سیاهی تاریخ رنج های بشر و عمق آرمان های شریف انسان، حفر شده است. اجرای عدالت، تنها تسکینی کوچک برای آلامی عظیم است که هیچگاه از حافظه ها محو نخواهد شد.

## ۳۰ خرداد ۷۹

۱۹ سال گذشت.

آن دلایل پایه ای که منجر به انقلاب ضد سلطنتی شد، امروز دهها برابر نیرومندتر شده اند. شرایطی که برای پائین کشیدن استبداد حاکم وجود داشت، امروز صدها برابر مساعدتر است. دهها میلیون نفر زیر خط فقر قرار دارند. شاغلین باید چند شغل داشته باشند و بسیاری از آنها دستمزد خود را هم دریافت نمی کنند. یک جمعیت عظیم چندده میلیونی جوان روز به روز بازار کاری خالی از هر فروشنده و کالایی را فریتم و آماده انفجار می کند. هیچ چشم اندازی برای خروج از این وضعیت وجود ندارد. نفرت مردم از رژیم، همگانی

اصغر کریمی رئیس هیات دبیران ۴۰۹۷۹۲۸ ۷۷۱ ۰۰۴۴

آذر مدرسی دبیر تشکیلات خارج ۷۸۲۳۷۴۶ ۱۷۲ ۰۰۴۹

## Website:

www.haftegi.com انترناسیونال هفتگی

## Email:

haftegi@yahoo.com

Fax: 0044-8701207768

## Address:

BM Box 8927

London

WC1N 3XX

England

## Bank Account:

Z.I. Konto:

520 5164 008

BLZ: 10090000

Beliner Volksbank

Germany

## سایت های حزب و نهادهای نزدیک به حزب روی اینترنت

www.haftegi.com

www.wpiran.org

www.rowzane.com

www.hambastegi.org

www.iwsolidarity.com

www.medusa2000.com

www.marxsociety.com

www.kvwpiran.org